



فرهنگ‌سازی با حضور خود بچه‌ها در اجتماع

شکل گرفت و به شدت بر رویش کار شد. خوشبختانه هم بهزیستی و هم وزارت رفاه، خصوصاً آقای دکتر علیمحمدی که مشاور وزیر رفاه در امور معلولان هستند سرمایه‌گذاری خوبی روی این قضیه کردند. الآن یک بازنگری اساسی در قانون شده است. حجم قانون افزایش قابل ملاحظه‌ای پیدا کرده و تمام نقاط ضعف آن دیده شده و مواردی نیز به آن اضافه شده است. اکنون یک متن بازنگری شده‌ی آماده است که قرار بود پارسال در روز جهانی معلولان از طرف هیات دولت تصویب شود و به مجلس برود که متأسفانه این اتفاق نیفتاد. ولی دوستان زیادی در انجمن‌های افراد دارای معلولیت، از جمله آقای سهیل معینی که رئیس هیات مدیره انجمن باور هستند پیگیر این قضیه هستند. امیدوارم که در دولت آتی، این قانون به عنوان یکی از اولین دستورها و به عنوان یک لایحه وارد مجلس شود و وقتی به صورت لایحه به مجلس برود قاعدتاً دولت باید هزینه‌هایش را هم دیده باشد. البته از سال ۸۳ تاکنون تمام آئین‌نامه‌های اجرایی که بهزیستی موظف بود بنویسد، نوشته شده است و یا آئین‌نامه‌هایی که باید توسط وزارت اقتصاد یا سازمان مدیریت نوشته می‌شد همه نوشته شده است. حتی به تشکیل ستادی مثل ستاد مناسب‌سازی هم منجر شده است، چون اصولاً یکی از مواد این قانون که فکر می‌کنم ماده ۲ آن است درباره مناسب‌سازی است و همه نهادها و سازمان‌های دولتی را موظف به امر مناسب‌سازی کرده است. خاطرم هست که وقتی در سال ۷۱ به بهزیستی رفتم باید از ابتدا، درباره خیلی از مسایل حقوقی معلولان صحبت می‌کردیم که افراد دارای معلولیت هم حقی دارند. چون در ساختمان بهزیستی در همان سال ۷۱ یک دستشویی ویژه معلولان نبود ولی امروزه می‌بینیم در خطوط بی‌آرتی که به راه افتاده است خود طراحان این خطوط یک سطح شیب‌داری را در هر ایستگاه تعبیه می‌کنند. گرچه ممکن است هنوز هم مشکلاتی وجود داشته باشد ولی اینکه این مساله دیده می‌شود، به اعتقاد من خیلی مهم است. در چندسال اخیر در شهرداری تهران شاهد اتفاقات خوبی در حوزه معلولان هستیم چون سالیان سال است که حقوق این افراد در جامعه ما نادیده گرفته شده است این که قانونی تحت عنوان حقوق معلولان در مجلس تصویب شود و پس از آن در سال ۸۶ به کنوانسیون جهانی حقوق معلولان بپیوندیم اتفاق

ارتباطاتی که با مجلس داشت توانست این قانون را به صورت یک طرح به مجلس ببرد. عمدتاً تمرکز این قانون روی حقوق بود ولی برخی از وظایف بهزیستی هم در این قانون اضافه شده بود و علی‌رغم انتقاداتی که ما روی بعضی از مواد این قانون داشتیم خوشبختانه در سال ۸۳ به تصویب رسید و شورای نگهبان هم نظر منفی نسبت به این طرح نداشت و به صورت یک قانون تصویب شد.

به نظر می‌رسد که در آن زمان کار کارشناسی توسط شورای نگهبان بر روی قانون صورت نگرفت؟

این هم یک حسن داشت و هم یک عیب داشت همین که کشور دارای یک قانون در حوزه معلولان شد به نظر من کار بسیار ارزنده‌ای بود و البته نقطه ضعف‌هایی هم داشت از جمله اینکه به نوعی وظایف بهزیستی مجدداً در این قانون ذکر شده بود و کمتر به حقوق اساسی معلولان پرداخته شده بود. ماده شانزدهمی هم داشت که در آن گفته شده بود که در صورت موجود بودن بودجه این بندها قابل اجراست! با وجود بند ۱۶ یک پارادوکس در آن ایجاد شده است. این پارادوکس از یک طرف می‌گوید سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها باید این بندها و مواد را اجرا کنند و از طرف دیگر می‌گوید اگر امکان مالی وجود نداشت امکان انجام این موارد وجود ندارد. خوشبختانه در طول این سال‌ها بچه‌ها تجربیات زیادی را اندوختند. نهضت بازنویسی یا اصلاح قانون در دو سال اخیر

دکتر محمد کمالی چهره شناخته شده‌ای در حوزه توانبخشی است. او دارای مدرک کارشناسی فیزیوتراپی و مدرک کارشناسی ارشد و دکترای آموزش بهداشت است. دکتر کمالی عضو هیات علمی دانشکده علوم توانبخشی دانشگاه علوم پزشکی ایران بوده و فعالیت‌هایش بیشتر در حوزه توانبخشی می‌باشد. او در دو دوره در سال‌های ۷۴-۷۱ و سال‌های ۸۱-۷۶ معاون توانبخشی سازمان بهزیستی کشور بوده و در چند انجمن یا موسسه مرتبط با معلولان همکاری داشته و یا جزو هیات امنای این انجمن‌ها می‌باشد. با ایشان گفتگویی انجام دادیم که می‌خوانید:

قانون جامع حقوق معلولان در سال ۸۳ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید الآن این قانون در چه مرحله‌ای است؟

قانون جامع حقوق معلولان را بهزیستی به مجلس برد در آن زمان دولت نتوانست این قانون را به صورت لایحه به مجلس ببرد. آقای راه چمنی (مسئول وقت‌ساز مان بهزیستی) با

بزرگی است. همه اینها دست به دست هم می‌دهد که امروز من می‌گویم در مقایسه با سال ۷۱ و یا در مقایسه با سال‌های اول انقلاب در یک موقعیت بهتری نسبت به مساله حقوق معلولان و نسبت به نگرش به افراد دارای معلولیت هستیم. گرچه هنوز با نقطه مطلوب خیلی فاصله داریم. همین الان که با هم صحبت می‌کنیم در کشوری مانند آلمان کسی که روی ویلچر می‌نشیند تقریباً تمام نقاط شهر را بدون مانع می‌رود ولی در همان کشور می‌بینید که نئونازی‌ها به اولین کسانی که حمله می‌کنند افراد دارای معلولیت هستند. یعنی آن تفکری که هیتلر داشت که نژاد آریا، نژاد برتر است و ۲۵۰ هزا معلول را به اتاق گاز فرستاد و از بین برد تا این نژاد را اصلاح کند، هنوز در جامعه آلمان وجود دارد. افراد دارای معلولیت، دوره‌های متعددی را در طول تاریخ گذرانده‌اند از دوره‌ای که این افراد را می‌کشتند تا زمانی که وقتی شخص ثروتمندی بیمار می‌شد یک فرد دارای معلولیت را برای بازگشتن سلامتی بیمار؛ قربانی می‌کردند و یا دورانی که بچه‌های معلول را بیرون قیایل می‌گذاشتند و... بعد از ظهور ادیان گفتند دیگر نباید این افراد را کشت و باید آنان را زنده نگاه داشت ولی آنها را باید در آسایشگاه‌هایی دور از چشم افراد جامعه قرار داد. پس از جنگ جهانی دوم که پیشرفت‌های پزشکی و توانبخشی را داریم به این نتیجه رسیدند که این افراد را در شهرک‌هایی جداگانه نگهداری کنند و تمام شرایط را در آنجا برای این افراد آماده کنند. مثلاً در انگلستان در شهرکی به نام استوک مندویل این افراد را جدا کردند. ولی پس از بیست سال زرمه‌هایی شروع شد و افراد دارای معلولیت گفتند چرا ما باید از جامعه جدا باشیم و برگشتند به جامعه و نهضتی به نام توانبخشی مبتنی بر جامعه یا تداخل اجتماعی ایجاد شد. باز هم در دهه نود افراد دارای معلولیت دیدند به حقوق آنها توجه نمی‌شود و با حضور در سازمان ملل، کنوانسیون جهانی حقوق معلولان را برپا کردند یعنی به نهضتی به نام خودرهبری یا خودشکوفایی دست زدند، چون به این نتیجه رسیدند که افراد غیرمعلول یا افراد عادی کاری برای آنان نمی‌کنند و اینجاست که حقوق معلولان شکل گرفت و گفتند افراد دارای معلولیت شهروند درجه ۲ نیستند و این در حالی است که متاسفانه هنوز در کشورهای در حال توسعه نگاه به این افراد، نگاه شهروند درجه ۲ است.

قانون جامع حقوق معلولان بر روی سه محور مناسب‌سازی، اشتغال و فرهنگ‌سازی تمرکز دارد. در بحث فرهنگ‌سازی گفته شده است که مثلاً صداوسیما باید هفته‌ای چند ساعت را به مسایل و مشکلات افراد دارای معلولیت اختصاص بدهد ولی این اتفاق تا به حال نیفتاده است. در مورد فرهنگ‌سازی چه نظری دارید؟

این مساله به این برمی‌گردد که کار فرهنگی خیلی سخت است و با بخشنامه قابل اجرا نیست. قبل از تصویب قانون جامع، در زمانی که من در بهزیستی بودم یک بار با یکی از دوستان، به تلویزیون رفتیم و آن زمان آقای محمدهاشمی رئیس صداوسیما بود. ایشان به ما گفت اینجا یک استخر است و هرچقدر که شما بیشتر بیایید و سطل خود را در این آب بزنید آب بیشتری برمی‌دارید. شما باید بروید با کارگردان‌ها، تهیه‌کنندگان و فیلم‌سازان صحبت کنید و مطالبتان را بگویید، نمی‌شود بخشنامه کرد که در مورد افراد دارای معلولیت فیلم بسازید، چون یک کار کلیشه‌ای می‌شود مانند همین فیلم‌هایی که راجع به اقتصاد و یا خودکفایی یا مسایل فرهنگی ساخته می‌شود و هیچکس آن را نگاه هم نمی‌کند. این اتفاق باید به‌گونه‌ای می‌افتاد که مثلاً خانم پوران درخشنده یا مرحوم آقای ملاقلی‌پور

یا مجید مجیدی دغدغه‌شان این شد که راجع به افراد دارای معلولیت فیلم بسازند. اگر به زور می‌گفتی یا با کسی قراردادی می‌بستی که فیلمی بسازند همانند فیلم‌هایی که برای کمیته امداد یا بهزیستی ساخته می‌شود ارزش چندانی نداشتند. ولی وقتی فیلم‌هایی مثل رنگ خدا، اینجا بدون من، حوض نقاشی و یا بچه‌های

ابدی ساخته می‌شوند دیدگاه‌های متفاوتی در بیننده ایجاد می‌کنند. به اعتقاد من مساله فرهنگ‌سازی عمدتاً با حضور خود خانواده‌ها و خود افراد دارای معلولیت رخ می‌دهد و NGOها در این خصوص باید فعال شوند. یکی از کارهایی که در انجمن باور همیشه به دنبال آن بوده‌اند فیلم‌سازی است و دوستانی از افراد غیرمعلول هم

بوده‌اند که با این انجمن همکاری کرده و یکی دو فیلم کوتاه هم ساخته‌اند. البته این کار نیاز به حمایت دارد و سازمان بهزیستی باید NGOها را مورد حمایت قرار دهد. زمانی که در بهزیستی بودم در سال ۷۲ تصمیم گرفتیم که برای برگزاری مسابقات قرائت قرآن نابینایان، تالار وحدت را بگیریم. یکی از همکاران رفت و مذاکره کرد و به او گفتند که، برای سه ساعت برنامه باید سه میلیون پرداخت کنید. یکی از کارشناسان نابینای بهزیستی گفت: من می‌روم و صحبت می‌کنم و ایشان رفت و مبلغ را به ۱۵۰ هزار تومان رساند و یکی دیگر از بچه‌های نابینا گفت این مبلغ هم زیاد است و او رفت و صحبت کرد و تالار را مجانی گرفت. یعنی وقتی من نابینا بروم طرف مقابل دیگر نمی‌تواند حرفی بزند. وقتی من معلول می‌روم مقابل شهرداری و می‌گویم، می‌خواهم شهردار را ببینم شهردار خجالت می‌کشد که ساختمان شهرداری پله دارد و من با صندلی چرخ‌دار نمی‌توانم وارد این ساختمان شوم. تا وقتی بچه‌های دارای معلولیت ذهنی را به داخل اتوبوس یا تاکسی نبریم و یا در خیابان حضور نداشته باشند فرهنگ‌سازی هم انجام نمی‌شود. بسیاری از افرادی که از خارج به کشور ما می‌آمدند می‌گفتند ما در خیابان‌های شما افراد دارای معلولیت نمی‌بینیم. در واقع آنقدر وضعیت خیابان‌ها و

معابر خراب بود که هیچ معلولی نمی‌توانست از خانه‌اش بیرون بیاید. الان یک کمیته‌ای برای مناسب‌سازی تشکیل شده است که خود بچه‌های دارای معلولیت در آن فعالند و نظارت می‌کنند. آنها از مناطقی که نیاز به مناسب‌سازی دارد، عکس می‌گیرند و به شهرداری می‌دهند. یکی از اتفاقات خوب که در شهرداری افتاده است، تشکیل کانون‌های معلولان محلات است. در شهرداری الان محله محوری تثبیت شده است و ۳۷۴ محله در سطح شهر تهران تعیین شده که هر کدام یک کانون معلولان دارد و در حال حاضر خانم ترانه میلادی که خودشان دارای معلولیت هستند دبیر کانون محلات هستند. در این ۳۷۴ کانون معلولان محله، بیش از ۷ هزار نفر از افراد

به اعتقاد من مساله فرهنگ‌سازی عمدتاً با حضور خود خانواده‌ها و خود افراد دارای معلولیت رخ می‌دهد و NGOها در این خصوص باید فعال شوند



دارای معلولیت ثبت نام کرده‌اند. وقتی خود بچه‌ها وارد صحنه شوند و حضور داشته باشند مساله فرهنگ‌سازی حل می‌شود و وقتی حضور نداشته باشند هیچ چیز حل نمی‌شود.

ما باید وارد ناخودآگاه مردم بشویم. می‌دانید که در تمام دنیا وقتی کسی عصای سفید دست می‌گیرد و کنار خیابان می‌آید مثل چراغ قرمز عمل می‌کند و همه ماشین‌ها موظف هستند بایستند. ولی وقتی اینجا به یک فرد نابینا می‌گوییم چرا عصای سفید دست نمی‌گیری؟ می‌گوید چون وقتی از در دانشگاه یا محل کار با عصا بیرون می‌آیم، یک عده بلافاصله پول کف دست من می‌گذارند و یا می‌خواهند دست مرا بگیرند و مرا به آن طرف خیابان ببرند، این مسایل باید اصلاح شود به هر حال کار فرهنگی کار سختی است و مهندسی فرهنگی سال‌ها طول می‌کشد. اصلاً هم فکر نکنید آدم‌هایی که باسوادتر یا پولدارتر هستند نگرش مثبت‌تری دارند. تنها وقتی که یک فردی که روی ویلچر نشسته، بتواند از در دانشکده ما داخل بیاید و به راحتی بتواند به اتاق من بیاید این معلولیتش اصلاً دیده نمی‌شود. ولی اگر این سطح شیب‌داری که اکنون در کنار در ورودی ساختمان است وجود نداشت آن وقت من باید می‌رفتم پایین که با او صحبت کنم و اینجا است که معلولیت این شخص مشخص می‌شود. در کارخانجات، ادارات و فضاهای شهری مانند تئاتر و سینماهای ما این مناسب‌سازی یا این سطح شیب‌دار وجود ندارد و وقتی شخص دارای معلولیت بخواهد وارد این اماکن شود معلولیتش احساس می‌شود و یک نگاه مزاحمتی به این شخص می‌شود چون سه نفر باید بروند و کمکش کنند و صندلی‌اش را بلند کنند و اینجا است که این فرد ترجیح می‌دهد در خانه بماند و مردم جامعه هم ترجیح می‌دهند این فرد

درمبحث

حضور افراد در جامعه ما دو مفهوم داریم. یکی مناسب‌سازی است یعنی اینکه چیزی مناسب نیست و ما آن را مناسب می‌کنیم و یک مفهوم آن داریم که مفهوم دسترسی است. یعنی شهر باید برای همه در دسترس باشد

در جامعه حضور نداشته باشد. نگاه انسانی و حقوقی می‌گوید که فضاهای مختلف باید مناسب‌سازی شده باشد تا این افراد بتوانند مستقل و بدون نیاز به دیگران در جامعه حضور پیدا کنند. اصلاً فرق تفکر مدرسه ویژه با مدرسه فراگیر در همین است که در مدرسه فراگیر یعنی در مدرسه عادی یک فرد دارای معلولیت هم باید بتواند درس بخواند. وقتی فرد دارای معلولیت به دانشگاه می‌رسد چنانچه در دانشگاه مرتب با موانع روبرو شود دیگر نمی‌خواهد به ادامه تحصیل بپردازد. در طول این سال‌ها در دانشکده ادبیات و حقوق دانشگاه تهران چون بچه‌های نابینای زیادی به آن رفته‌اند مناسب‌سازی شده است خیلی از افراد جانباز و افرادی که روی ویلچر هستند نیز به این دانشگاه می‌روند چون برای آنان مناسب‌سازی شده است و دیگر کسی آنان را منع نمی‌کند. هرچه افراد دارای معلولیت جامعه پذیری بیشتری داشته باشند، مسایل فرهنگی هم راحت‌تر حل خواند شد. کار فرهنگی را باید خود بچه‌های دارای معلولیت انجام دهند. والدین این بچه‌ها علی‌رغم سختی‌های بسیاری که متقبل می‌شوند باید این بچه‌ها را به جامعه وارد کنند. یکی از کارهایی که انجمن باور انجام می‌دهد، این است که پنجشنبه‌ها با بچه‌های دارای معلولیت به بام تهران می‌روند می‌روند. وقتی مردم این افراد را در جامعه می‌بینند ناخودآگاه می‌آیند و پشت صندلی آنها را می‌گیرند و کمک می‌کنند و آن ارتباط برقرار می‌شود در اینجا یک کار فرهنگی موثر انجام شده است. در کار فرهنگی تعداد مهم نیست و اگر یک نفر هم کار فرهنگی انجام دهد ارزش بالایی دارد.

آقای دکتر مناسب‌سازی آیا همان دسترسی است و چه تفاوتی با آن دارد؟

در مبحث حضور افراد در جامعه ما دو مفهوم داریم. یکی مناسب‌سازی است یعنی اینکه چیزی مناسب نیست و ما آن را مناسب می‌کنیم و یک مفهوم آن داریم که مفهوم دسترسی است. یعنی شهر باید برای همه در دسترس باشد. این همه که می‌گوییم فقط برای افراد دارای معلولیت نیست خانم‌های باردار و یا خانم‌هایی که کودک خود را در کالسکه می‌گذارند و می‌خواهند در شهر رفت و آمد کنند و یا افراد سالمند نیز جزو این افراد هستند که باید بتوانند از امکانات شهری استفاده کنند

و یا افراد نابینا و افراد ناشنوا هم باید مورد توجه قرار گیرند. مثلاً یک فرد ناشنوا اگر در فرودگاه، اطلاع رسانی تصویری وجود نداشته باشد، فرد نمی‌تواند متوجه شود که باید وارد کدام گیت شود. پس دسترسی به این معناسست که شهر را به گونه‌ای بسازیم و ساختمان‌هایمان به گونه‌ای باشد که همه افراد بتوانند به آن دسترسی پیدا کنند. این اتفاق در دنیا افتاده است و سال‌هاست که هر ساختمانی که می‌خواهد ساخته شود یا هر محوطه شهری که می‌خواهد ساخته شود مقررات شهرسازی و معماری در آن رعایت می‌شود. در کشور ما از سال ۶۲ به این مبحث توجه شده و در سال ۶۸ شورای عالی شهرسازی، قوانین مربوط به آن را تصویب کرده است و در سال ۷۸ هم تجدیدنظر شد و دو مرتبه نوشته شد و الان هم در مرکز تحقیقات مسکن بر روی آن کار می‌شود. در خیلی از ساختمان‌های جدیدی که ساخته می‌شود مهندسان مشاور مسایل مربوط به دسترسی پذیری را رعایت می‌کنند. به خصوص در ساختمان‌هایی که مربوط به شهرداری یا اداره پست هستند این قوانین به خوبی رعایت می‌شود. در بعضی از دانشگاه‌هایی که به تازگی ساخته شده مساله دسترسی رعایت شده است ولی متأسفانه در بسیاری از ساختمان‌هایی که جدیداً ساخته می‌شوند از جمله مراکز خرید این قوانین هنوز رعایت نمی‌شوند. کسی که این مرکز را می‌سازد فکر نمی‌کند که ممکن است یک فرد دارای معلولیت هم بخواهد به خرید بیاید. من در جلساتی که با آرشیکت‌ها و معمارها دارم همیشه این را می‌گویم که شما فراموش می‌کنید یک عده آدم‌هایی هم هستند که با آدم‌های عادی متفاوت هستند. ما راه می‌رویم آنها روی صندلی چرخ‌دار هستند، ما می‌بینیم و آنها از عصا استفاده می‌کنند، ما می‌شنویم و آنها از سمعک استفاده می‌کنند. شما باید فکر کنید که این فرد هم می‌خواهد خرید کند. یکی از لذت‌ها خرید کردن است و چرا شما باید این لذت را از یک فرد نابینا بگیرید. در مرکز خرید هایپر استار این اتفاق افتاده است چون این مجموعه از یک نقشه بین المللی استفاده کرده و این نقشه را کاملاً پیاده کرده‌اند، در آن نقشه همه چیز دیده شده است. دسترسی‌ها، پارکینگ‌های رایگان و وسیع، دستشویی‌های مناسب ویژه افراد دارای معلولیت. چون این عقیده پشت آن است که کسی که برای خرید می‌آید، فروشگاه موظف است به او سرویس بدهد. امروز در دنیا مشتری تاج

سر است و حق با مشتری است و وقتی می‌گوییم حق با مشتری است یعنی اینکه پارکینگ مرکز خرید را هم او باید تامین کند. در رضایت‌سنجی که ما در مراکز درمانی انجام می‌دهیم یکی از سئوالاتی که به خصوص در مورد مراکز فیزیوتراپی می‌شود این است که آیا این مرکز پارکینگ دارد یا نه؟ آیا پله دارد یا آسانسو دارد؟ اصلاً کلنیک توانبخشی در طبقه دوم چه معنی‌ای می‌دهد مگر اینکه آسانسور داشته باشد و اگر پارکینگ نداشته باشد مشتری مجبور است چند خیابان دورتر ماشین را پارک کند و با کمر درد و پادرد خودش را به این مرکز برساند. در مرکز هایپر استار مساله دسترسی دیده شده است. مدتی پیش عده‌ای از بچه‌های دارای معلولیت جمع شدند و به آنجا رفتند و به راحتی خرید کردند. این افراد در متنی که نوشتند از یک تجربه خرید خوب صحبت می‌کردند. یعنی کاملاً مستقل و به راحتی این کار را انجام داده بودند. یک تجربه جالب هم برای خانم ناصری و بچه‌های نابینا اتفاق افتاد. خانم ناصری مادر یک دانش آموز نابینا هستند و وبلاگی دارند به نام مادر سپید و در آن خاطرات و درد و دل‌های خود را می‌نویسند، الان این وبلاگ مجموعه غنی است که، همیشه گفته‌ام سازمان آموزش و پرورش استثنایی باید از آن استفاده کند. یکی از کارهای مهم ایشان این است که چندسالی است که یک اردوی یک هفته‌ای برای بچه‌های نابینا برگزار می‌کنند و این بچه‌ها را به مشهد می‌برند و در این مسیر به مسایلی که جالب است می‌پردازند. از جمله اینکه یک بار حدود بیست، سی نفر از این بچه‌ها را با هواپیما به مشهد بردند و در برگشت، مسوولان هواپیمایی می‌گویند ما بیش از سه نفر نابینا را اجازه نداریم سوار کنیم و اینها را ۴۸ ساعت در فرودگاه نگه می‌دارند. چون قانونی دارند که فقط سه، چهار نفر نابینا آن هم با همراه می‌توانند در پرواز باشند. می‌گویند اگر اتفاقی بیافتد مهمانداران نمی‌توانند خدمت بدهند، در صورتی که این بچه‌ها با همراه رفته بودند! یک کار دیگری که ایشان انجام داده است این است که پس از چند هفته تلاش توانستند موافقت فروشگاه شهروند را بگیرند تا هشت تا از بچه‌های نابینا بتوانند بروند آنجا، بگردند و خرید کنند و خوب این بچه‌ها نیاز به لمس کردن وسایل موجود در قفسه‌ها را داشتند. مسایلی این گونه در جامعه به وجود آمده که هم کار فرهنگی است و هم بحث مناسب‌سازی

است. یک کار دیگر ایشان بازدید از موزه حیات وحش دارآباد بود که چندین ماه طول کشید تا بالاخره مسئولان اجازه دادند که بچه‌های نابینا برای بازدید به موزه بروند و مشخص است که این بچه‌ها باید این حیوانات تاکسیدرمی شده را لمس کنند و مسوولان هم که اجازه دست زدن به حیوانات را به کسی نمی‌دادند. بالاخره راضی شدند که بچه‌ها حیوانات را لمس کنند. این نشان‌دهنده نقش خانواده‌ها در فرهنگ‌سازی است. امروز دیگر در دنیا، معلولان نمی‌پذیرند که کسی به آنها بگوید از در پشتی وارد بشو، او می‌گوید من هم باید از همین در اصلی وارد شوم. پس لازم است یک سطح شیب‌داری هم در کنار پله‌ها تعبیه شود تا این افراد بتوانند رفت و آمد کنند. مهم نگاهی است که به مناسب‌سازی و دسترسی می‌شود. در ساختمان‌هایی که قبلاً ساخته شده حتماً باید مناسب‌سازی صورت بگیرد ولی امروز که ما دانش و آگاهی لازم را داریم قوانین مربوط وجود دارد و مهندس مشاور ما هم بخشنامه دارد باید به دسترسی فکر کنیم. دسترسی همان چیزی است که در خطوط اتوبوس‌های بی‌آرتی دیده شده است. از همان روز اول در ایستگاه‌هایی که سطح شیب‌دار زده شده و یا در مترو در ایستگاه‌هایی که اخیراً ساخته شده است به دسترسی‌ها فکر می‌کنند و آسانسور را از همان اول قرار می‌دهند در حالیکه در ایستگاه‌هایی که چندسال پیش ساخته شده حداکثر کاری که کرده‌اند پله برقی گذاشته‌اند و به دسترسی فکر نکرده‌اند. به نظر من با توجه به بحث مناسب‌سازی و دسترسی، معلولان بیشتری وارد جامعه خواهند شد که خود نوعی فرهنگ‌سازی است. بسیاری از دوستان شعار می‌دهند که ما می‌خواهیم از معلولیت پیشگیری کنیم در صورتی که در دنیا نشان داده شده است هر قدر کشورها پیشرفته‌تر شده‌اند، تعداد معلولیتشان بیشتر شده است. این دو علت دارد یکی افزایش جمعیت سالمندان است که از سه درصد در عرض ده، پانزده سال گذشته به هفت درصد رسیده است و به زودی جمعیت سالمندانمان در ده سال آینده به پانزده درصد خواهد رسید و این سالمندی همراه با ناتوانی است و از طرفی سوانح و حوادث است که سالیانه بیش از بیست هزار نفر در تصادفات رانندگی فوت می‌کنند و نزدیک ۸۰ هزار نفر زخمی می‌شوند که از این افراد، تعدادی ضایعه نخاعی می‌شوند. مساله معلولیت فقط فلج

اطفال نیست که بگوییم پیشگیری کردیم و واکسن زده‌ایم و ما باید برای این جمعیت در معرض معلولیت فکری بکنیم.

در مورد اشتغال معلولان به عنوان یکی از مشکلات اصلی این افراد چه صحبتی دارید؟



مساله اشتغال چه در کشور ما و چه در کشورهای دیگر مثل آمریکا، فرانسه، ایتالیا و استرالیا و اسپانیا و همه کشورها به معضلی تبدیل شده است شاید یکی از دلایل آن پیشرفت تکنولوژی باشد. یک زمین کشاورزی را در نظر بگیرید که چندین نفر بر روی آن کار می‌کنند ولی وقتی سیستم مکانیزه می‌آید یک نفر با یک دستگاه کار چندین نفر را انجام می‌دهد یا در نانوائی‌ها قبلاً شش هفت نفر کار می‌کردند ولی حالا دو نفر در یک نانوائی کار می‌کنند. در واقع تکنولوژی، استفاده از نیروی انسانی را کاهش داده است یا در کارخانه‌هایی مانند ایران خودرو، قبلاً نیروی انسانی کار را انجام می‌داد ولی اکنون ربات‌ها کار می‌کنند که هم دقتشان بالاتر است و هم هزینه پایین‌تری دارند پس مشکل اشتغال یک مشکل جهانی است. ما یک زمان مباحث‌مان روی توانبخشی حرفه‌ای بود که متأسفانه در ایران توانبخشی حرفه‌ای را تا حدودی از دست داده‌ایم. یک دوره بحث وام‌های اشتغال مطرح شد و گفتند و فرد دارای معلولیت که بخواهد به او وام می‌دهیم که اصولاً این افراد در رقابت با بازار آزاد دچار مشکل هستند. من فکر می‌کنم در وضعیتی که الان داریم دو نوع اشتغال را باید در نظر داشته باشیم یکی بحث اشتغال حمایت شده برای معلولان سخت است و یکی هم بحث اشتغال برای افراد دارای معلولیتی است که توانایی انجام کار را دارند. اتفاقی که سال گذشته افتاد و ۴۰ هزار نفر را در آموزش و پرورش استخدام کردند که باید طبق قانون سه درصد، هزار و دویست نفر را از افراد دارای معلولیت استخدام می‌کردند و این کار را نکردند این مسایل را باید پیگیری کرد تا بچه‌ها در این فرصت‌ها بتوانند وارد کار شوند و یکی از چیزهایی که مهم است این است که یک بانک اطلاعاتی از افراد آماده به کار توسط بهزیستی باید فراهم شود و بتواند در زمان‌های مناسب این افراد را به





بدانیم از نیروها چگونه استفاده کنیم مساله دیگری است.

نقش NGOها در مطالبه حقوق اجتماعی معلولان چیست؟

به نظر من NGO نقش اول را در مطالبه حقوق افراد معلول دارند جدا از اینکه الان افراد دارای معلولیت هر کدام این پتانسیل را دارند که مطالبه حقوقی خود و حتی مطالبه قضایی بکنند ولی NGOها از پتانسیل بالاتری برخوردار هستند. در زمان دولت آقای خاتمی NGOها در کشور قدرت خیلی خوبی گرفتند و مشارکت بسیار ارزنده‌ای داشتند. ولی متأسفانه در این هشت سالی که گذشت یک نگاه بسته و یک نگاه امنیتی به NGOها برقرار شد و مطالبه حقوق این افراد تا حدودی دچار مشکل شد. من امیدوارم در دولت آتی فضا بازتر شود و NGOها به آن نقشی که می‌توانند داشته باشند بیاورند. به هر حال ارزنده‌ترین نقش را NGOها می‌توانند در مطالبه حقوق معلولان داشته باشند. یکی از جاهایی که در دنیا از همه قویتر عمل کرده است، NGOهای معلولان است. همین کنوانسیون جهانی حقوق معلولان اولین کنوانسیون در دنیاست که کسانی که آن را نوشتند و یا در آن نقش داشتند

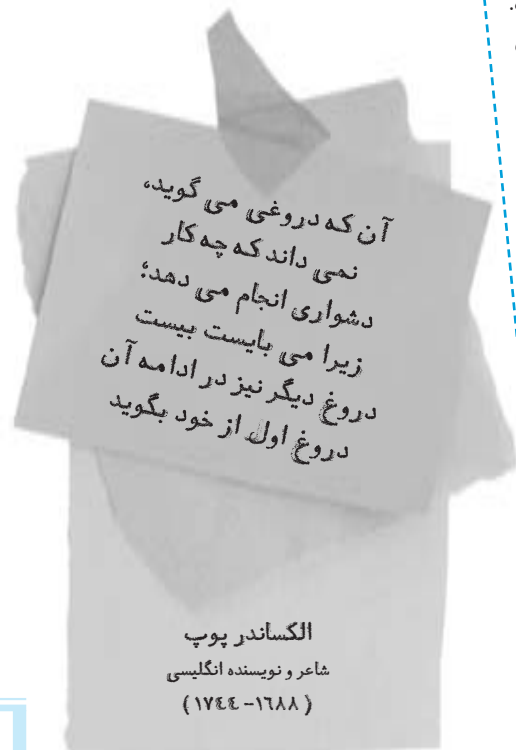
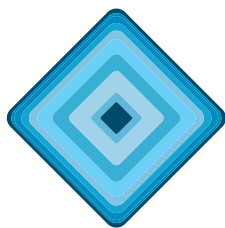
بودم همین سازماندهی داوطلبان بود. در دنیا داوطلبان بانک اطلاعاتی دارند که در آن مشخص می‌کنند که مثلاً می‌توانند روزی دو ساعت وقت بگذارند یا هفته‌ای دو ساعت بروند و برای یک فرد سالمند یا یک فرد دارای معلولیت خرید کنند یا مثلاً کتاب بخوانند یا غذا بپزند و یا هر نوع خدمت اینچنینی انجام دهند. هر کس به نوعی در این فضا وارد می‌شود، ولی ما هنوز این فضا را نداریم و اگر می‌توانستیم چنین فضایی را سامان بدهیم کار بزرگی بود. اگر چنین بانک اطلاعاتی در مرکزی مثل رد ساماندهی شود می‌تواند خیلی راهگشا باشد. البته ما مشکلاتی فرهنگی خاص خودمان را داریم که باید برایش فکری بکنیم و خیلی هم ساده نیست که به خانه اشخاص وارد شویم. در اروپا یک شخصی خیلی راحت می‌تواند برود و دو ساعت در خانه یک سالمند برایش قصه بخواند یا غذا بپزد یا خرید کند ولی ما با مشکلات خاصی روبرو هستیم که البته قابل حل است. فضا برای کار در مراکزی مثل رد خیلی باز است منتها اینکه بتوان کنترل شده حرکت کرد و آگاهانه ساماندهی انجام شود مهم است. الان ساماندهی وجود ندارد یک بازارچه‌ای یا مراسمی برگزار می‌شود و عده‌ای می‌آیند و کمک می‌کنند و می‌روند. ولی اینکه یک ساماندهی داشته باشیم و

کار بگیرد.

امروز بسیاری از بچه‌های دارای معلولیت سخت می‌توانند از طریق وب یا اینترنت یک فضای اشتغال داشته باشند. ممکن است این فضا را خودش نتواند ایجاد کند ولی ما باید جایگاهی داشته باشیم که کار را بگیریم و به این افراد بدهیم تا انجام دهند.

علی‌رغم اینکه تکنولوژی یا فناوری باعث بیکاری خیلی‌ها شده است از آن طرف ما باید سوار موج فناوری شویم و اشتغال را به این سو سوق دهیم. باید دوره‌های آموزشی برای این افراد تعریف شود چون بچه‌هایی که دست‌هایشان و ذهنشان سالم باشد می‌توانند آموزش ببینند و برنامه نویسی کنند. خیلی‌ها همین الان هم به دنبال این هستند که صفحات وب داشته باشند و یا سایت برای خودشان داشته باشند و یا در کار ترجمه وارد شوند.

اگر بتوانیم افراد داوطلبی را پیدا کنیم که در کار اشتغال افراد دارای معلولیت بتوانند کمک کنند، به نظر من فضای بهتری در اشتغال ایجاد می‌شود. ما یک تجربه موفق در انجمن باور در ایجاد ارتباط بین افراد عادی و افراد دارای معلولیت داشتیم که این ارتباط باید بیشتر شود. به نظرم در مرکز رد هم داوطلبان باید سازماندهی شوند. دغدغه من از زمانی که در بهزیستی



آن که دروغی می گوید،
نمی داند که چه کار
دشواری انجام می دهد؛
زیرا می بایست بیست
دروغ دیگر نیز در ادامه آن
دروغ اول از خود بگوید

الکساندر پوپ
شاعر و نویسنده انگلیسی
(۱۶۸۸-۱۷۴۴)

نشده و بدنش تغییر شکل یافته نبود، به فکر سرپناه بود. این که من اشاره داشتم که باید نیازسنجی مخاطب را انجام دهیم به همین دلیل است. گاهی یک فرد مدتها در نوبت می ماند تا سمک بگیرد و سپس این سمک را در بازار آزاد می فروخت تا سقف خانه اش که در حال ریختن بود را تعمیر کند.

من به عنوان کسی که در بهزیستی کار می کند نیاز کارشناسی را داده ام و دیده ام که این بچه ناشنوا نیاز به سمک دارد تا بشنود ولی در آتیه، او نیاز به مددکاری دارد. یعنی من اول باید بروم و پشت بام خانه این شخص را درست کنم بعد به او سمک بدهم در غیر این صورت فایده ای ندارد. علت اینکه بچه ها نیازهای حقوقی خود را مطرح نمی کنند هم این است که درگیر نیازهای اولیه خود هستند هنوز سمک ندارد یا صندلی چرخدارش را بعد از سال ها نتوانسته عوض کند یا عصا ندارد و یا پروتزش پایش را می زند و پول ندارد آن را عوض کند یعنی مسایل مادی شان پررنگ تر است. ولی وقتی این شخص کمی تحصیل می کند یا وارد NGO می شود، دیدگاهش متفاوت می شود. امروز کسانی که در باور جمع شده اند به سیستم سنتی مشارکتی اعتقاد ندارند یعنی اگر شما بخواهید در سیستم سنتی دنبال مشارکت بروید همه می گذارند و می روند. آنها می گویند ما اینجا گدایی نمی کنیم ما می خواهیم کار فرهنگی بکنیم ولی در مجموع این مساله درست است و گاهی افراد دارای معلولیت نسبت به حقوق خود ناآگاه هستند. البته ما معلولانی داریم که در بیان حقوقشان از افراد غیر معلول هم جلوتر هستند و افراد بسیار برجسته و ارزنده ای هستند.

در مجموع نسبت به حقوق معلولان با یک مقداری ضعف اطلاعاتی و ضعف آگاهی داریم و اگر بتوانیم کلاس های آموزشی و کارگاه های آموزشی طراحی کنیم می توانیم در این زمینه فعالیت کرده و دیدگاه ها را عوض کنیم ♦

خود ذی نفعان بودند. چون پیمان نامه های دیگر را خود دولت ها و کارشناسان دیگر می نوشتند، ولی در اینجا علاوه بر دولت ها و کارشناسان خود NGO های معلولان در صحنه سازمان ملل حضور داشتند و آن را نوشتند. از طرفی شما می دانید که معلولان بزرگترین اقلیت غیرنژادی در هر کشور هستند و این اقلیت پتانسیل بالایی دارند و اگر امکان حضور در NGO ها بیش از این فراهم شود نقش آنها می تواند خیلی بارز باشد. معمولاً هم افراد دارای معلولیت خیلی علاقمند هستند که در انجمن های صنفی و حقوقی خودشان حضور داشته باشند. خوشبختانه در این چندسال علی رغم تمام محدودیت NGO های معلولان خیلی خوب عمل کرده اند. ما الآن حدود سیصد NGO در حوزه معلولیت داریم که این پتانسیل بسیار قوی است و من فکر می کنم که دولت ها هم باید بیشتر به NGO ها اهمیت بدهند. زمانی که من در بهزیستی بودم ما حتی کارهای خودمان را هم به NGO ها واگذار می کردیم مثلاً انجمن ضایعه نخاعی شیراز که ما وسایلی مثل باند و چسب و گاز و سوند را می خریدیم و به این انجمن می دادیم و آنان بین بچه ها توزیع می کردند و یا باطری سمک را به انجمن ناشنوایان می دادیم تا توزیع کند و وقتی فرد ناشنوا برای گرفتن باطری به انجمن خود مراجعه می کرد، حس بهتری داشت تا وقتی که به بهزیستی می آمد. بنابراین NGO ها هم در مطالبه حقوق افراد معلول و هم در ارائه خدمات می توانند سهم داشته باشند. اگر ما ارائه خدماتمان را در حوزه توانبخشی هم در اختیار NGO ها و یا از کانال NGO ها بگذاریم به نظر من آرامش بیشتری را در بین جامعه مخاطبمان ایجاد کرده ایم.

چه توصیه ای برای افراد دارای معلولیت دارید؟ گاهی بچه ها نسبت به حقوق خود بسیار ناآگاه هستند؟

این عمدتاً به این مربوط می شود که بیشترین مشکل این فرد دارای معلولیت چیست؟ زمانی ما در یکی از مناطق روستایی استان لرستان، نیازهای توانبخشی افراد معلولیت را بررسی می کردیم و از هر کدام که سوال می کردیم می گفت: مسکن چون مساله مسکن برایشان بیشترین اهمیت را داشت و یا می گفت وام چون در آن زمان مشکل او نشنیدن نبود سال ها بود که نمی شنید و به فکر سمکش نبود. یا به فکر صندلی چرخدارش نبود یا به فکر اینکه توانبخشی

